



آموزش کشاورزی در مدارس عمومی روستایی

● اسماعیل کریمی دهکردی

■ مقدمه

افراد یک جامعه پویا همواره، در حرکت و تلاش هستند و سعی می‌نمایند براساس قابلیت‌های خود، استفاده بهینه‌ای از منابع به عمل آورند و جایگاه خود را در پیشرفت جامعه به خوبی دریابند. دانش، نگارش و مهارت‌های مناسب، قابلیت‌های اساسی هر فرد در جهت پیشرفت می‌باشند. آموزش و پرورش رسمی، وظیفه‌ای که در قبال تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان مدارس عمومی و فنی و حرفه‌ای به عهده دارد، در این زمینه نقش مهمی را ایفا می‌نماید. آموزش و پرورش قادر است برای کودکان و نوجوانان مدارس عمومی، دیدگاه و دانش لازم برای بهبود زندگی را فراهم نماید. در این راستا، آموزش و پرورش می‌تواند، در مناطق روستایی، آموزشی را ارائه دهد که متناسب با وضع محلی و موقعیت آن در کل جامعه باشد. در زمینه روستایی کردن مدارس یا توجه به کشاورزی در مدارس روستایی، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است، که هر یک، دارای استدلال خاص خود هستند. در این مقاله، چنین دیدگاه‌هایی درباره آموزش و پرورش مناطق روستایی کشور ایران، مورد بحث قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است: آموزش و پرورش، در این مقاله، به آموزش‌هایی اطلاق می‌شود که، از سوی مدارس ابتدایی، راهنمایی و متوسطه به دانش‌آموزان ارائه می‌گردد. همچنین در کاربرد اصطلاح کشاورزی؛ کلیه فعالیت‌های زراعت،

باغبانی، دامپروری، جنگلداری، مرتعداری، پرورش آبزیان، شکار و صنایع دستی و تبدیلی مربوط به این فعالیت‌ها را دربرمی‌گیرد. با توجه به اینکه، مطالب این مقاله بیشتر مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است، به منظور تحلیل و بحث بیشتر در این زمینه، به دستیابی و استفاده از آراء و نظریات صاحب‌نظران و مسئولین و آموزشگران نیاز می‌باشد و این مطالب، بیشتر بر اهمیت و لزوم توجه به این مسأله تأکید دارد.

● شرح و بسط موضوع

ندای توسعه در بسیاری از کشورهای جهان سوم واز جمله ایران، فراسوی فعالیت‌های برنامه‌ریزی می‌باشد و متعاقب آن، برای بهبود همه جانبه زندگی روستاییان و توسعه روستایی مطرح گردیده است. در کشور ایران حدود ۴۰ درصد مردم، در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. لیکن، علاوه بر آن، مناطقی وجود دارند که به رغم داشتن عنوان «شهر» ویژگی‌های جوامع روستایی - کشاورزی را دارا می‌باشند. همه این مردم، بار سنگین توسعه روستایی را باید به منزل برسانند و در این راستا باید توانایی لازم به خصوص از مهمترین توانایی‌ها، یعنی توانایی فکری برخوردار باشند. نظام‌های آموزش و پرورش و آموزش‌های غیر رسمی (از جمله تربیت،) وظیفه توسعه و تحول فکری این افراد

را برعهده دارند. آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد آموزشی، نوعی آموزش رسمی را از طریق مدارس عمومی، فنی و حرفه‌ای و بزرگسالان، به مخاطبین خود ارائه می‌دهد. در سطح روستا، آموزش و پرورش می‌تواند: مطابق با نیازهای جامعه روستایی و کل کشور، برنامه‌های خود را تنظیم و به اجرا گذارد و سبب ایجاد نوعی بینش بسیار مثبت از توسعه روستایی شود. در این راستا، با توجه به اینکه کشاورزی در جامعه روستایی، مهمترین رکن زندگی است، مسایل مربوط به آن، به عنوان اساسی‌ترین نیازهای مردم محسوب می‌گردد، لیکن، در نظام آموزش و پرورش عمومی، جایگاه خاصی برای برنامه‌های آموزش کشاورزی وجود ندارد.

● رسالت آموزش و پرورش، الگوها و اهداف آن

آموزش را به عنوان مقدمه و آغاز جریان بلوغ و تکوین قوای فکری آماده جامعه برای توسعه قلمداد کرده‌اند (شهپازی، ۱۳۷۲، ص ۳۹۸) به رغم این مفهوم، در مورد اهداف و رسالت آموزش و پرورش، نظرات گوناگونی وجود دارد؛ که هر کدام به نوبه خود استدلال محکمی ارائه می‌دهند. جان دیویی، دو مورد از اهداف آموزش و پرورش را چنین مطرح می‌نماید: «آیا هدف آموزش و پرورش تدارک قابلیت اجتماعی است؟» یا «آیا هدف آموزش و پرورش بسط شخصیت است؟»

ارج نهاده می‌شود. نه به اثرات فرهنگ‌پذیری آن، مدرسه محلی است: برای آموزش مهارت‌های لازم، به افرادی که می‌خواهند، وارد بازار کار شوند و نیز، در این محل به خواسته‌های حرفه‌ای آنان در سطحی مناسب و شایسته جامعه پاسخ می‌دهند.

۳ - مدرسه به عنوان آماده‌سازی برای ورود به آموزش عالی: بر اساس این الگو، مدرسه وظیفه آماده‌سازی دانش‌آموزان برای کسب تحصیلات بالاتر را بر عهده دارد. هدف اصلی این قبیل مدارس ابتدایی و متوسطه، آماده کردن افراد برای ورود به دانشگاه است و دانش‌آموزان را بیشتر برای انتخاب پست و مقام آماده می‌کنند، نه برای انتخاب شغل.

۴ - مدرسه به عنوان دانشگاهی در مقیاس کوچک: مدارس در چارچوب آن، به عنوان انتقال دهنده دانش پذیرفته شده بشری تلقی می‌شوند. دانش خاص بشری، بر اساس تربیتی خاص که شباهت زیادی به بخش‌های علمی دانشگاهها دارد، تنظیم شده‌اند، در مدرسه فقط جنبه‌هایی از تجربیات بشری که به شکل بخش‌های آموزشی تنظیم شوند، مورد توجه قرار می‌گیرند، از ویژگی‌های این مدارس، تأکید آنان بر زبان و ادبیات، علوم، علوم اجتماعی و ریاضیات است. در حالی که به آموزش مهارت‌های اجتماعی، مهارت‌های بیانی، ارزشها یا زیبایی‌شناسی، کمتر توجه می‌شود.

۵ - مدرسه به عنوان یک نظام: در این الگو، محتوای تحصیلی، در درجه اول، بر پایه این طرح استوار است که کودکان را باری نماید تا با کمترین برخورد، خود را با نظام وفق دهند و بتوانند در راه پایداری آن تلاش کنند. (اسپارک، ۱۳۶۸، ص ۵۳ - ۵۲)

همان گونه که ذکر شد، هدف آموزش و پرورش، مفهوم تمامی این الگوها را دربر می‌گیرد اگر چه، برخی صاحب‌نظران بر الگوی خاصی پافشاری می‌نمایند؛ لیکن، با توجه به پیچیدگی ابعاد انسانی و جامعه‌ای که در آن زیست می‌کند، تأکید بر الگوی خاصی نمی‌تواند، آن جامعه را به مقصود خود برساند. در مطالب بعدی، برخی نظریه‌ها درباره آموزش روستایی و مدارس روستایی مطرح شد، که دیدگاه تک‌جانیه مبتنی بر یک یا چند الگوی خاص را مطرح می‌نمایند.



(جان دیویی، ۱۳۳۹، ۹۵ - ۹۲)

هدف آموزش و پرورش، آن است که افراد جامعه را به گونه‌ای تربیت کند که بتوانند، شخصیت اجتماعی فعالی به دست آورند، نظام‌های آموزش همگانی و فنی و حرفه‌ای با هماهنگی یکدیگر می‌توانند، در این جهت ایفای نقش نمایند.

برخی در آموزش و پرورش چند هدف را مشخص نموده‌اند و بر اساس آن الگوهای تحصیلی را معرفی می‌کنند. از جمله الگوهای تحصیلی، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱ - مدرسه مرکزی برای انتقال فرهنگ: این الگو اشاره دارد که، کودکان از همان آغاز باید بتوانند، از الگوهای رفتاری و نظام‌های ارزشی تأثیرپذیرند و آن را جزئی از فرهنگ خویش سازند.

۲ - مدرسه به عنوان مؤسسه‌ای برای آماده‌سازی حرفه‌ای: در این الگو، بیشتر به بهره مستقیمی که تحصیل در زندگی افراد دارد،

پیروان نظریه تدارک اجتماعی، اعتقاد دارند هر کس می‌خواهد در جوامع کنونی به خوشی به سر برد، باید از دو نوع قابلیت برخوردار باشد؛ الف) قابلیت اقتصادی ب) قابلیت مدنی. هر چند که تأمین این دو قابلیت اجتماعی کاری لازم است، اما آموزش و پرورش نمی‌تواند فقط این دو را هدف خود شمارد. نه تنها آموزش و پرورش، می‌تواند از عهده تدارک قابلیت اجتماعی مردم برآید، بلکه قابلیت اجتماعی مردم هم به تنهایی حلال مشکلات اجتماعی نیست: پیروان نظریه بسط شخصیت، معتقدند: آموزش و پرورش باید بسط شخصیت کودک را وجه همت خود سازد و به مدد فرهنگ بشری، افراد روشن ضمیر و ژرف‌بینی به بار آورد.

تضاد این دو نظریه، قاطع و استوار نیست، زیرا این دو به معنی وسیع و عمیق یکسان می‌شوند. شخصیت که درست پرورش یابد، شخصیت اجتماعی فعال می‌شود و کسی که واقعاً برای زندگی اجتماعی قابلیت پیدا کند، شخصیت بزرگی به دست می‌آورد.

* آموزش و پرورش در مناطق روستایی، علاوه بر مقاصد آموزش و پرورش در قبال کل جامعه در برابر نیازهای آموزشی شخص به جامعه روستایی نیز، رسالت مهمی دارد و آن بالا بردن قابلیت و شخصیت کودکان روستایی متناسب با مسایل عمده روستاهاست.

● آموزش و پرورش روستایی

آموزش و پرورش در مناطق روستایی، علاوه بر مقاصد آموزش و پرورش در قبال کل جامعه در برابر نیازهای آموزشی شخص به جامعه روستایی نیز، رسالت مهمی دارد و آن بالا بردن قابلیت و شخصیت کودکان روستایی متناسب با مسایل عمده روستاهاست. قبل از بررسی نظرات مختلف پیرامون این زمینه، لازم است. عقاید مختلف در رابطه با کارایی مدرسه، به خصوص در مناطق روستایی، مطرح شود.

بعضی استدلال می‌کنند که: مدارس جدید با پیدایش دولتهای صنعتی ظاهر گردیدند و نقش‌آفرین شدند. چون مدارس به صنایع و کشاورزی خدمت می‌کردند و موجب رونق آنها می‌شدند، در عوض از امکانات مالی درآمدهای این بخشها برخوردار می‌گردیدند و توسعه و گسترش می‌یافتند. لیکن، امروز در میان کشورهای جهان سوم، به ندرت کشور صنعتی یافت می‌شود. لذا، مدرسه به ویژه در این کشورها، در بهترین شرایط یا بدون کارایی هستند یا بی‌ربط می‌باشند و نمی‌توانند به نیاز ملتهای نواحی پاسخی مبنی بر آموزشی مفید، ارائه دهند. (زمانی پور، ۱۳۷۳، صفحه ۴۳۱)

پیر ارنی، بر پایه فقری که بر نظام تحصیلی توسعه نیافته‌ترین کشورهای جهان حاکم است، شش استدلال مطرح می‌نماید، که دو مورد آن، در مورد عدم کارایی مدرسه ذکر می‌شود.

الف) از لحاظ اقتصادی، نتیجه‌ای که از مدرسه انتظار می‌رفت، به دست نیامده است، فارغ‌التحصیلان مدارس، فاقد خصوصیات لازم و روحیه ابتکار و عمل هستند، قابلیت تفکر در برابر موقعیتهای شخص را ندارند از مهارتهای مختلف بی‌بهره‌اند و در تماس با مردم مشکل دارند به عبارت دیگر، اغلب آنان تنها به فکر ادامه تحصیل و کسب مدارکی بی‌ثمرند. این

تعلیمات از یک سو، شمار بیکاران با سواد را زیاد می‌کند و از سوی دیگر، جوانان روستایی را از خود بیگانه و جذبشان را در محیط، مشکل می‌سازد و آنها را به مهاجرت برمی‌انگیزد و بدین ترتیب، روستاها را از ارزشمندترین عناصر خود محروم می‌کند.

ب) بازده اغلب نظامهای آموزشی، نامناسب است. میزان ترک تحصیل و شکست تحصیلی زیاد است، کودکی که خیلی زود ترک تحصیل می‌کند یا مردود می‌شود، به سرعت منافی را که می‌توانست، از مدرسه حاصل کند، از دست می‌دهد. (ارنی، ۱۳۶۷، ص ۱۴)

بر خلاف افرادی که به عدم کارایی مدارس تأکید دارند، اقتصاددانان، اعتقاد دارند: رابطه بسیار مستحکم و مثبتی بین آموزش و رشد اقتصادی وجود دارد، مارشال معتقد است: اگر مدارس روستایی به صورت مجزا و مجرد فعالیت نمایند و به عنوان قسمتی از سیاستهای همه جانبه ایجاد اشتغال و توسعه روستایی مورد توجه قرار بگیرند، ممکن است، کارایی داشته و مفید باشند. (زمانی پور، ۱۳۷۳، ص ۴۳۱)

در واقع، منتقدان مدرسه، وضع فعلی مدارس را مناسب نمی‌دانند و خواستار اصلاح مدارس سنتی یا ابداع روشهای جدید برای حل مشکلات می‌باشند. اما، نباید روستایی کردن مدارس را به دلیل جنبه‌های منفی آن مطرح نمود. پیر ارنی، در این زمینه می‌گوید: «واقعیت این است، که از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۲ برای جلوگیری از شهرنشینی، درباره روستایی کردن بسیار سخن رفته است. گسترش شهرنشینی عاملی به عوامل تهدید کننده رژیمهای سیاسی کم ثبات می‌افزاید. «سرمآدان» جدید شهری، از هجوم عظیم جوانان روستایی به شهر و نیز، افزایش تعداد جرایم و جنایات و گسترش فساد بیمناک می‌شوند... و ناگهان به طرفداران روستایی کردن مدارس تبدیل می‌شوند.» (ارنی،

۱۳۶۷، ص ۶۷)

این مفهوم، اشاره به آن دارد، که روستایی کردن مدارس را باید بر اساس نیازهای درونی جامعه روستایی مورد توجه قرار داد، نه اینکه فقط به عنوان راهی جهت جلوگیری از به وجود آمدن معضلات در شهر باشد.

در بسیار از کشورها، از جمله: کشورهای آفریقایی، برخی کوششها در زمینه روستایی کردن مدارس به عمل آمده، اما به ندرت به نتیجه مثبتی رسیده است. ارنی، دلایل آن را چنین می‌داند: در گذشته، هرگز توجه کافی به شیوه تربیتی آموزش کشاورزی و پیشه‌وری و مطالعه محیط نشده است. بر خلاف تصور معمول، ارائه آموزشهای فوق به شاگردان مدرسه ابتدایی به طور مفید و مناسب بسیار دشوار است. آموزش روستایی ایجاب می‌کند، که آموزگاران این رشته دارای صلاحیتی خاص و بلامناع در زمینه آموزش و پرورش و کشاورزی و دانشهای فنی باشند، تا از سوی همگان به رسمیت شناخته شوند.

مورد دیگر این که: تصور مردم از مدرسه، با ارتقای اجتماعی پیوند دارد، و تحقق آن تا به امروز، در خارج از محیط روستا و کشاورزی ممکن بوده است. در نظر مردم، مدرسه به این منظور ساخته شده است که آنها را از محیط روستایی بیرون بیاورد. نه اینکه، ریشه‌ها را در آن محکم کند. از طرف دیگر، مدرسه روستایی در واقع، همیشه ندایی بوده که از شهر برای روستاییان سر داده شده است. در نهایت، باید اشاره نمود که، اگر فقط تأثیر وسایل تربیتی را در نگاه داشتن جوانان در روستاها حساب کنیم، کاری عبث کرده‌ایم. (ارنی، ۱۳۶۸، ص ۶۹ و ۶۹)

ارنی، بیشتر خواستار تغییر و دگرگونی در نظام آموزشی است: به گونه‌ای که چارچوب تحصیلی متعارف، در هم شکسته شود و تأثیر متقابل تصور مردم از نهادهای آموزشی و خود

*** نظری که بهتر می‌تواند، برای برخی کشورها توصیه گردد، روستایی کردن مدارس عمومی است. که برای تحقق همان هدفهای مدرسه سنتی، یعنی دستیابی به ابزارهای فکری پایه، می‌کوشد، با این تفاوت که این یادگیریها را از طریق پیوند با موقعیتهای مشخص زندگی تحقق بخشد، تا کودک برای رشد همه جانبه، در محیطی معین، آماده شود.**

این نهادها تغییر یابد.

اما منظور از روستایی کردن مدارس چیست؛ آیا مدرسی تشکیل شود، که به تدریس درس کشاورزی در مقاطع مختلف بپردازند (مانند مدارس ابتدایی روستایی ۱۳۲۴) یا آنکه مدرسی که در برنامه آنها، درس کشاورزی هم آورده شود، یا به گونه دیگر در محتوای کتب آنها مسائل عمده کشاورزی مطرح گردد؟

بسیاری از صاحب نظران، اعتقاد به اصلاح مدارس سنتی دارند؛ یکی از راههای انجام این اصلاحات، تغییر و اصلاح برنامه‌های آموزشی و تدریس درس کشاورزی در این مدارس است. اما در این رابطه نیز، نظرات مختلفی وجود دارد: برخی موافق تدریس درس کشاورزی در مدارس ابتدایی هستند و تأکید بر اهداف و مقاصد آموزش و پرورش می‌کنند. بر اساس این اهداف، چون کشاورزی در مناطق روستایی، اقتصاد غالب و منبع درآمد و محل اشتغال مردم است، بنابراین، برنامه‌های آموزش کشاورزی باید منعکس کننده زندگی واقعی جامعه باشد و تأکید بر ارزشها و حیثیت و اعتبار و احترام کشاورزی نماید، که در جامعه تفوق دارد. لذا، درس کشاورزی باید برای دانش آموزان، در مدارس ابتدایی روستایی تدریس شود. در حال حاضر، این نیاز به دلیل وجود میزان بالای ترک تحصیل در مناطق روستایی و همچنین، نبود برنامه‌های آموزشی مفید و همه جانبه متناسب با نیاز و منافع و خواسته‌های دانش آموزان مدارس ابتدایی می‌باشد. مواردی همچون: اشتغال فارغ التحصیلان و مهاجرت جوانان در آینده نیز، از جمله دلایل ارائه این نظریه بوده‌اند. افرادی مانند: اچ اسمی^(۱)، ال - اف - برون^(۲) و نیرره، در این زمینه، ابراز عقیده نموده‌اند. (زمانی پور، ۱۳۷۳، ص ۴۳۵)

دسته دوم: صاحب نظران مخالف ارائه آموزش کشاورزی در سطح ابتدایی و به ویژه در

مدارس روستایی هستند و نظر خود را بر اساس چهار برهان ابراز می‌دارند. آنان متذکر می‌شوند، که آموزش کشاورزی در مدارس ابتدایی بی‌فایده و نتایج مورد انتظار را به بار نمی‌آورد.

۱ - دانش آموزان فارغ التحصیل از دبستانهای روستایی بسیار جوان هستند و قادر نیستند که از برنامه‌های آموزش حرفه‌ای کشاورزی منفعتی ببرند.

۲ - یکی از وظایف و اهداف مدارس روستایی همانند همه مدارس ابتدایی، پرورش هوش و استعداد و خلاقیت دانش آموزان است، که کشور به آنها جهت انجام امر توسعه و پیشرفت نیاز دارد. از این نظر، دانش آموزان مستعد و باهوش صرف نظر از طبقه اجتماعی که به آن تعلق دارند، باید جهت ادامه تحصیل در دوره‌های بالاتر، یعنی دبیرستان آماده شوند.

۳ - بسیاری استدلال می‌کنند که آموزش کشاورزی به طور اخص و آموزش و پرورش به طور اعم در توسعه کشاورزی در طول تاریخ نقش برجسته‌ای ایفا نکرده است. در چنین شرایطی، روستاییان مدارس روستایی را به عنوان راهی جهت فرار از فقر و فلاکت، فقط تا حدی تلقی می‌کنند که مدارس مزبور آنها را واجد شرایط نماید و قادر سازد که محیط روستا را ترک نمایند.

۴ - چون کشاورزی در موقعیت کنونی کشورهای جهان سوم از جمله ایران، نمی‌تواند تقریباً هیچ‌گونه موقعیتی جهت زندگی بهتر برای فارغ التحصیلان مدارس روستایی فراهم نماید، لذا چه فایده دارد، که جوانان را تشویق به فراگیری این حرفه کنیم (زمانی پور، ۱۳۷۳، ص ص ۳۸ - ۴۳۲)

به نظر می‌رسد، افراد موافق با عقیده فوق، بیشتر قصور مدارس حرفه‌ای کشاورزی را در مدارس روستایی، پنداشته‌اند و در برابر آن جبهه گیری می‌نمایند. آنان در آموزش همگانی در

این زمینه غافل شده‌اند (پرورش نیروی انسانی ماهر). آموزش همگانی به افراد، قابلیت خودآموزی و قدرت انطباق می‌بخشد. این امر، نه تنها عامل پیشرفت در تخصصها و حرفه‌ها می‌شود، بلکه آنان را قادر می‌سازد، تا در زمینه‌های دیگر نیز، توانایی فعالیت داشته باشند و خود را با فعالیتهای جدید انطباق دهند. بر این اساس، می‌توان استدلال سوم را مطرح نمود.

بر مبنای استدلال سوم، برنامه‌های آموزشی مدارس روستایی باید مسایل کشاورزی را نیز شامل شود، اما بحث شرایطی خاص و وجود برنامه‌های مدون بر اساس اهداف آموزش و پرورش تنظیم شود. آن معتقدند: باید علاقه دانش آموزان مدارس ابتدایی و روستایی به کشاورزی و عشق و اشتیاق آنها به محیط زندگی روستایی برانگیخته شود. چون یکی از اهداف نظام آموزش و پرورش، به طور کلی، آگاه ساختن همه ساکنین و مردم کشور، از اهمیت مناطق روستایی و منزلت کارهای کشاورزی برای جامعه و توجه خاص و احترام قایل شدن برای کارهای دستی و علاقه‌مندی به طبیعت می‌باشد. از این رو، مدارس ابتدایی در سطح روستاها باید مراتب احترام و منزلت و شخصیت دادن به کسانی که بر روی زمین کار می‌کنند، را تشویق کند، دانش آموزان را در امر مهم حرفه‌ای یاری دهد و در وجود آنان علاقه‌مندی به حرفه کشاورزی را به وجود آورد. (زمانی پور ۱۳۷۳، ص ۴۳۹)

هر یک از سه نظر مذکور مقداری از حقایق و پاره‌ای از واقعیتها را بیان می‌کند، اما کاربرد هر یک، بستگی دارد به اینکه یک کشور در چه مرحله‌ای از توسعه و پیشرفت قرار دارد و امکانات و شرایط آن چگونه است. اما، نظری که بهتر می‌تواند، برای برخی کشورها توصیه گردد، روستایی کردن مدارس عمومی است. که برای تحقق همان هدفهای مدرسه سنتی، یعنی دستیابی به ابزارهای فکری پایه، می‌کوشد، با این

تفاوت که این یادگیریها را از طریق پیوند با موقعیتهای مشخص زندگی تحقق بخشد، تا کودک برای رشد همه جانبه، در محیطی معین، آماده شود.

به طور کلی، مدارس ابتدایی و روستایی، باید چهار وظیفه مهم را به شرح زیر انجام دهند: الف) مهارتهای اصلی پایه‌ای خواندن و نوشتن و حساب کردن را به دانش‌آموزان تعلیم دهند.

ب) رفتارها و الگوهای فکری را که منطبق بر اهداف عمران روستایی و عمران ملی و همه جانبه باشد، به دانش‌آموزان آموزش دهند.

ج) وسیله اصلی و حقیقی جهت عمران روستایی محسوب می‌شوند.

د) شاگردان مستعد و ممتاز را جهت ورود به دوره‌های متوسطه آماده سازند. (زمانی پور، ۱۳۷۳، ص ۴۴۰)

چنانکه استنباط می‌گردد، روستایی کردن مدارس به معنی نوعی تعلیمات دست دوم کشاورزی نیست. زیرا این یادگیری برای کودکان بسار مشکل است. نیازهای اساسی کودک در

مقطع ابتدایی، بیشتر مهارتهای پایه، از جمله: خواندن، نوشتن و حساب کردن است که شالوده یادگیری و آموزش است. بنابراین، برآورده نمودن آنان در اولویت خواهد بود. علاوه بر این، نیازهای مربوط به جامعه اطراف نیز می‌باید در برنامه‌های آنان ادغام شود. نکته حایز اهمیت دیگر، این است که، در مقاطع بالاتر (راهنمای و متوسطه عمومی) نیازهای روستایی کردن نیز، وجود دارند. بنابراین، برنامه‌های آموزش این مقاطع، احتیاج به اصلاح دارد.

در کشور ایران نیز مسایل و مشکلاتی در آموزش و پرورش روستایی وجود دارد به طوری که آموزش و پرورش فعلی جوابگوی نیازهای جامعه روستایی نیست. از این جهت، به تجدید نظر و اصلاح برنامه‌های مدارس موجود در مناطق روستایی نیاز مبرم می‌باشد. براساس دلایلی که در زیر ذکر شده، آموزش کشاورزی در برنامه‌های مدارس عمومی روستایی، به عنوان یک راه حل بیان شده و به عنوان رهیافتی در آموزش کشاورزی تلقی گردیده است.

● آموزش کشاورزی در مدارس عمومی ایران؛ رهیافتی در آموزش کشاورزی

آموزش و پرورش در ایران، شامل مقاطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه است. در مقطع ابتدایی و راهنمایی، برنامه‌ها و محتوای کتب آموزشی، به طور یکسان برای همه دانش‌آموزان تنظیم شده است. دانش‌آموزان، پس از طی دوران راهنمایی تحصیلی وارد مقطع متوسطه خواهند شد. برای دانش‌آموزان روستایی در مقطع متوسطه، سه نوع انتخاب وجود دارد: (۱) ورود به دبیرستانهای عمومی (در رشته‌های علوم تجربی، ریاضی و فیزیک و علوم انسانی و...) (۲) ورود به هنرستانهای فنی، حرفه‌ای و کشاورزی (۳) ورود به مراکز تربیت معلم دو ساله و چهار ساله روستایی.

آمار دانش‌آموزان روستایی در هر یک از مقاطع ذکر شده، در جدول شماره (۱) آمده است:

جدول شماره ۱: آمار تعداد دانش‌آموزان سطوح مختلف تحصیلی کل کشور در مناطق شهری و روستایی در سال تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳

نوع آموزش	تعداد محصل کل کشور	تعداد محصل مناطق روستایی	درصد محصل مناطق روستایی به کل کشور
آموزش کودکان استثنایی	۵۵۱۸۹	۳۲۸۴	۰/۰۵
دوره آمادگی	۱۴۱۷۲۸	۱۶۰۷۶	۰/۲۶
ابتدایی	۹/۷۴۵/۶۰۰	۴/۲۴۵/۲۵۰	۶۹/۹۷
راهنمایی تحصیلی	۴/۷۱۲/۰۲۸	۱/۴۵۱/۳۱۱	۲۳/۹۲
متوسطه عمومی	۱۸/۹۴۵/۶۸	۳۲۰/۴۰۴	۵/۲۸
آموزش فنی	۱۱۷/۴۴۴	۶۷۱۵	۰/۱۱
آموزش حرفه‌ای	۱۰۵/۰۵۱	۳۰۵۶	۰/۰۵
آموزش کشاورزی	۵۷۴۶	۲۵۲۵	۰/۰۴
فنی حرفه‌ای و کشاورزی	۲۲۸۲۴۱	۱۲۲۹۶	۰/۲
مراکز تربیت معلم	۵۱۷۳۱	۱۹۳۶	۰/۰۳
تربیت معلم روستایی دوساله و چهار ساله	۲۱۲۱۰	۳۶۲۷	۰/۰۶
آموزش بزرگسالان:			
پنجم ابتدایی شبانه	۶۷۵۲	۲۵۹۹	۰/۰۴
دوره عمومی	۱۱۵۱۸۳	۷۴۴۳	۰/۱۲
متوسطه عمومی، فنی و حرفه‌ای	۱۷۲۷۳۷	۲۸۷۱	۰/۰۴
جمع کل	۱۷۳۷۳۲۰۸	۶۰۷۹۳۹۳	۱۰۰

منبع: دفتر هماهنگی طرحها و برنامه‌ریزی نوسه (۱۳۷۴) - آمار آموزش و پرورش سال تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳، تهران: وزارت آموزش و پرورش -

همان گونه که از جدول شماره (۱) برداشت می‌شود؛ حدود ۳۳/۷ درصد دانش‌آموزان در مناطق روستایی تحصیل می‌کنند. که بر اساس مقاطع تحصیلی، ۶۹/۹۷ درصد ابتدایی، ۲۳/۹۲ درصد راهنمایی، ۵/۲۸ درصد متوسطه عمومی و ۰/۲ درصد فنی و حرفه‌ای است. آموزش کشاورزی به عنوان یکی از شاخه‌های آموزشهای فنی و حرفه‌ای، فقط ۰/۰۴ درصد دانش‌آموزان در آن تحصیل می‌کنند.

در سال تحصیلی ۷۴ - ۱۳۷۳، تعداد ۶۰۳۹۶ آموزشگاه در مناطق روستایی وجود داشته است که از این میان، ۷۳/۸۴ درصد در مقطع ابتدایی، ۲۰/۳۲ درصد در مقطع راهنمایی، ۳/۷۱ درصد در مقطع متوسطه عمومی و ۰/۱۴ درصد در هنرستانهای آموزش فنی و حرفه‌ای (۰/۵ درصد هنرستانهای کشاورزی) قرار گرفته‌اند. (دفتر هماهنگی طرحها و برنامه‌ریزی توسعه، ۱۳۷۴، ص ۷)

تعداد کارمندان تحت پوشش وزارت آموزش و پرورش (رسمی و پیمانی و حق‌التدریس بدون کادر خدماتی) در مناطق روستایی، در سال ۷۴ - ۱۳۷۳، ۲۸۰۳۱۷ نفر می‌باشد که ۶۵/۶۵ درصد آنان در مقطع ابتدایی، ۲۶/۴۸ درصد در مقطع راهنمایی، ۶/۲۱ درصد در مقطع متوسطه عمومی و ۰/۶۹ درصد در هنرستانهای فنی و حرفه‌ای فعالیت می‌نمایند. (دفتر هماهنگی طرحها و برنامه‌ریزی توسعه، ۱۳۷۴، ص ۱۱)

با عنایت به توصیف موارد فوق و پاره‌ای آمار و اطلاعات مربوط به ویژگیهای آموزش و پرورش روستا، می‌توان استدلالهایی را در مورد آموزش و پرورش در روستاهای ایران به شرح زیر ارائه داد:

۱ - در حال حاضر، میزان ترک تحصیل

بالاست و درصد افرادی که از سطح ابتدایی به پایه‌های بالاتر ارتقا می‌یابند، کاهش بسیار زیادی پیدا می‌کند. به طوری که در سال تحصیلی ۱۳۶۷، میزان تجمعی گذر دوره ابتدایی ۶۶ درصد، گذر از دوره‌های ابتدایی تا پایان راهنمایی ۳۵/۴ درصد، گذر از دوره ابتدایی تا پایان متوسطه ۱۲/۴ درصد و گذر از دوره ابتدایی تا دانشگاه ۲/۲ درصد بوده است. (نفیسی، ۱۳۷۰، ص ۵)

در سال ۱۳۷۱، بهبود نسبی در موارد فوق صورت گرفته است به گونه‌ای که بر اساس مطالعه‌ای، میزان تجمعی گذر از دوره ابتدایی ۷۷ درصد، گذر از دوره ابتدایی تا پایان راهنمایی ۵۰/۹ درصد، گذر از دوره ابتدایی تا پایان متوسطه ۲۰/۸ درصد و گذر از دوره ابتدایی تا دانشگاه ۴/۷ درصد شده است. (نفیسی، ۱۳۷۳، ص ۳۱)

نتایج فوق در جدول شماره ۲ آمده است. جدول شماره ۲، نشان می‌دهد، که حدود ۲۳ درصد دانش‌آموزان قبل از اینکه دوره ابتدایی را به پایان برسانند، ترک تحصیل می‌کنند، ۵۰ درصد دانش‌آموزان قبل از اینکه دوره راهنمایی را به پایان برسانند و حدود ۸۰ درصد دانش‌آموزان قبل از اینکه دوره متوسطه را به اتمام برسانند، ترک تحصیل می‌نمایند. اگرچه، این آمار مربوط به کل دانش‌آموزان کشور در سال ۱۳۷۱ می‌باشد و درصد ترک تحصیل را برای جوامع شهری و روستایی مشخص می‌کند، اما آنچه مهم است، اینکه میزان ترک تحصیل بالاست و اگر صرفاً در مناطق روستایی و عشایری مورد بررسی قرار گیرد، قطعاً درصد بالاتری خواهد داشت.

ترک تحصیل کنندگان مناطق شهری، اغلب

جذب مراکز و فعالیتهای خدماتی موجود در شهرها می‌شوند و فرصت بیشتری نسبت به مناطق روستایی دارند. مهمترین فعالیتهای موجود در مناطق روستایی مربوط به بخش کشاورزی است. بنابر این، بخش عمده‌ای از ترک تحصیل کنندگان مناطق روستایی جذب آن می‌گردند، اگر چه، به دلیل محدودیت جذب نیروی کار در این بخش، در حال حاضر، بسیاری از آنها، مجبور به خارج شدن از مناطق روستایی شده و بیشتر جذب بخش خدمات مناطق شهری می‌شوند. به رغم آن این سؤال را باید مطرح نمود؛ عده‌ای که به بخش کشاورزی جذب خواهند شد، در مورد نیازشان در این فعالیتهای آموزش و پرورش چه بهره‌ای برده‌اند؟

۲ - گروه بزرگی از جمعیت فعال مناطق روستایی، کمتر از ۲۰ سال سن دارند، که اغلب در بخش کشاورزی فعالیت می‌نمایند. بر اساس آمار سال ۱۳۷۰، حدود ۴۲ درصد جمعیت فعال کشور، در مناطق روستایی قرار دارد؛ از این جمعیت، ۱۹ درصد آن در سنین ۲۰ - ۱۰ سالگی قرار گرفته‌اند. حدود ۴۰ درصد افراد این سنین، در بخش کشاورزی شاغل می‌باشند. (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۴، ص ۶۳ - ۵۹). بنابر این، مشخص می‌گردد که افراد دارای کمتر از ۲۰ سال سن، فعالیت عمده‌ای در بخش کشاورزی دارند و آنان کسانی هستند که روزی محصل بوده و اکنون ترک تحصیل نموده‌اند و در این بخش فعالیت می‌کنند. حال باید سؤال نمود که در مدارس روستایی کشاورزی، علاوه بر معلومات رسیده از والدین و اطرافیان چه دانش و بینش جدیدی پیدا نموده‌اند؟

جدول شماره ۲: میزان تجمعی گذر از دوره ابتدایی تا مقاطع دیگر در سالهای ۱۳۶۷ و ۱۳۷۰

میزان تجمعی	۱۳۶۷	۱۳۷۱
میزان تجمعی گذر از دوره ابتدایی	۶۶	۷۷
میزان تجمعی گذر از دوره ابتدایی تا راهنمایی	۳۵/۴	۵۰/۹
میزان تجمعی گذر از دوره ابتدایی تا متوسطه	۱۲/۴	۲۰/۸
میزان تجمعی گذر از دوره ابتدایی تا دانشگاه	۲/۲	۴/۷

* میزان تجمعی گذر، عبارت است از: درصدی از دانش‌آموزان ورود به پایه اول که موفق به اتمام تحصیلات دوره می‌شوند.

*** ارباب رجوعان آینده ترویج کشاورزی کسی نیست، به جز همین کودکانی که امروز در مدارس ابتدایی، راهنمایی و متوسطه، اشتغال به تحصیل دارند.**

*** آموزش کشاورزی، حتی برای کسانی که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، اما به فعالیتهای حرفه‌ای در کشاورزی اشتغال ندارند، نیز لازم است، این نکته در برخی از کشورها به عنوان یکی از زمینه‌های آموزش کشاورزی تعریف شده است و این مربوط است، به اهداف گوناگون آموزش کشاورزی که در مدارس عمومی مورد نظر، گسترش دانش و بینش و علاقه‌های دانش‌آموزان نسبت به کشاورزی را هدف قرار می‌دهد.**

۳- بخش عمده‌ای از شاغلان، در فعالیتهای کشاورزی اشتغال دارند. در سال ۱۳۷۰، حدود ۲۴/۵ درصد شاغلان کل کشور در بخش کشاورزی اشتغال داشته‌اند. (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۴، ص ۶۲) هر چند ممکن است این درصد در سالهای آتی کاهش یابد، باید گفت: این کودکان امروز هستند که در آینده افراد شاغل این بخش خواهند بود. بنابراین، آینده کشاورزی در گرو کارآیی این افراد است، این مورد، به خصوص، در کشوری که ن داده‌نده توسعه درون‌زاست و کشاورزی را به عنوان محور فعالیتهای خود تلقی می‌کند! حایز اهمیت است. در این راستا، آموزش افراد از زمان کودکی به عنوان شرط لازم افزایش کارآیی شاغلان در بخش کشاورزی خواهد بود.

۴- ارباب رجوعان آینده ترویج کشاورزی کسی نیست، به جز همین کودکانی که امروز در مدارس ابتدایی، راهنمایی و متوسطه، اشتغال به تحصیل دارند. شرط لازم کارآیی سازمان ترویج، ارتباط هر چه بیشتر با آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش، قادر است کودکان را به گونه‌ای برای زندگی آینده و آموزشهای غیر رسمی از جمله: ترویج، آماده نماید که آنان بتوانند، علاوه بر درک نیازهای حاضرشان، هاله‌ای از موقعیت آتی را نیز تجسم نمایند. این دو نوع آموزش رسمی و غیر رسمی اگر با هم هماهنگی داشته و مکمل یکدیگر باشند، تأثیر آموزش به طور کلی چندین برابر خواهد شد. دستاورد نهایی آموزش کشاورزی در توسعه کشاورزی، نمایان خواهد شد. آموزش کشاورزی (به صورت

رسمی یا غیر رسمی)، افزایش تواناییهای انسان را در جهت توسعه کشاورزی مطمح نظر قرار می‌دهد.

برخی معتقدند: در آموزشهای رسمی، موضوع کشاورزی در همه سطوح مدارس عمومی، از کودکتان تا دانشگاه، می‌تواند آموزش داده شود، هدف آموزش کشاورزی توسعه دانش و مهارتهای عملی و حرفه‌ای است. در مقاطع ابتدایی، موضوعهایی که اهمیت کشاورزی را مشخص می‌کند؛ توضیح درباره گیاهان، جانوران، مواد غذایی و چگونگی زندگی مردم، گردشهای صحرائی درزمینه مسایل کشاورزی و احیای منابع طبیعی می‌تواند، مورد توجه قرار گیرد. در مدارس عمومی کیلوند: (۳) برنامه باغبانی مدرسه و در مدارس لوس آنجلس: (۴) آموزش کشاورزی در دبستان و دبیرستانهای مقدماتی انجام می‌شود. (Newcomb, Mc Crakenn and warmbord, 1986, P.507)

آموزش کشاورزی، حتی برای کسانی که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، اما به فعالیتهای حرفه‌ای در کشاورزی اشتغال ندارند، نیز لازم است، این نکته در برخی از کشورها به عنوان یکی از زمینه‌های آموزش کشاورزی تعریف شده است و این مربوط است، به اهداف گوناگون آموزش کشاورزی که در مدارس عمومی مورد نظر، گسترش دانش و بینش و علاقه‌های دانش‌آموزان نسبت به کشاورزی را هدف قرار می‌دهد. در کشور پاکستان، در کلاسهای چهارم و

پنجم ابتدایی و در سنین ۸ و ۹ سالگی درباره درختکاری و کار عملی دروسی دارند، در سالهای تحصیلی ششم تا دهم نیز، کشاورزی به منظور تأمین بعضی مهارتهای لازم، به عنوان یک درس اجباری، در حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد وقت آموزش را به خود اختصاص می‌دهد (صافی ۱۳۷۰، صفحه ۷۴). گرچه این نوع آموزش، در مدارس عمومی، ممکن است بر اساس اهداف در نظر گرفته شده در مورد آموزش کشاورزی مبتنی بر استدلال سوم یاد شده در صفحات قبل، نباشد. اما مشخص کننده وجود برنامه‌هایی بوده که حاوی درس کشاورزی است.

۵- امروزه، در بسیاری از کشورها، حتی پیشرفته‌ترین آنان، که درصد بسیار کمی از شاغلان آن در بخش کشاورزی (۵) فعالیت دارند، مسأله سواد کشاورزی مطرح شده است. سواد کشاورزی بر این فرض نهاده شده است، که افراد درباره تولید و بازارهای مواد غذایی بشر از حداقل سطح دانش برخوردار باشند. اساس تحقق توسعه سواد کشاورزی، مبتنی است بر آگاهی اجتماعی درباره مشکلات و مسایل درگیر در کشاورزی. برپایه تحقیقی که در مورد دانش و نگرش مردم شهری و روستایی درباره کشاورزی در ایالت Midwestern شده است. محققین نتیجه می‌گیرند، که دانش و نگرش مردم، در سطح مناسبی قرار ندارد و برای افزایش دانش و نگرش مردم، برنامه‌های آموزش کشاورزی را برای همه مردم (شهری و روستایی) از طریق آموزش رسمی و غیررسمی پیشنهاد می‌دهند.

چنانکه مشاهده می‌شود، اهمیت سواد کشاورزی در کشورهایی که به نسبت افراد شاغل در بخش کشاورزی بسیار پایین است چنین مطرح گردیده، در حالی که نیاز به سواد کشاورزی در بین مردم کشور ایران با توجه به حساسیت بخش کشاورزی، اهمیت بیشتری می‌تواند داشته باشد. بر این اساس، مدارس می‌توانند، نقش به‌سزایی در افزایش سطح سواد کشاورزی مردم داشته باشند.

۶- هدف اساسی برنامه‌ها در مقطع ابتدایی، توسعه مهارت‌های مربوط به خواندن، نوشتن و حساب کردن است. همچنین در مقاطع راهنمایی و متوسطه، افزایش توانایی‌های آنان بر پایه زمینه‌های یاد شده است. در مدارس عمومی، تدریس کشاورزی به عنوان یک درس تخصصی نمی‌تواند چندان مورد توجه فراگیران قرار گیرد و نتایج مثبتی به بار آورد.

۷- همه دانش‌آموزان، چه شهری یا روستایی، باید موقعیت ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر را داشته باشند، آموزش کشاورزی در مدارس عمومی، نباید به عنوان یک مانع یا عامل محدودکننده در ارتقای تحصیلی دانش‌آموزان گردد. بنابراین، باید آموزش کشاورزی بر پایه برنامه اصلی مدارس، ارائه شود.

۸- نهایتاً اینکه آموزش کشاورزی در مقاطع مختلف، باید در این جهت باشد که دانش‌آموزان بتوانند، دانش و بینش مناسبی از کشاورزی به دست آورند و این تصورات در مردم به وجود آید که روستا محل زندگی انسان‌های فعال و منشأ سازندگی است. آنان (دانش‌آموزان) هستند، که بر محیطشان تأثیر می‌گذارند و باید روستاهایشان را به توسعه برسانند و سرنوشت خود را خود تعیین کنند. روستا و روستاییان، دارای نمایندگان برجسته و کارآمدی هستند که بتوانند دارای قدرت و رأی در جهت حمایت از حقوق روستا باشند. بنابر این، آموزش مدارس روستایی می‌باید در این جهت گام بردارد.

برپایه استدلال‌های فوق، به نوعی آموزش کشاورزی نیاز است، که در مدارس عمومی بتواند، بر پایه نیازهای اساسی مربوط به زندگی روستایی نوعی آموزش متکی بر تغییر دانش و بینش دانش‌آموزان روستایی درباره محیط زندگی فراهم آورد، آموزشی که براساس روحیه کنونی

دانش‌آموزان مقاطع دبستانی، راهنمایی و متوسطه تنظیم شود. آموزشی که منجر به شناخت گردد و بتواند اندیشه مسأله‌یابی و حل مسأله را در آنان تقویت کند و آنان را فعالانه درگیر فعالیتهای کشاورزی درون روستا نماید.

● نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نیروی انسانی کارآمد، محور هدایت‌کننده و لازمه توسعه روستایی و کشاورزی است و متعاقب این استدلال، آموزش شرط لازم بالا بردن کارایی نیروی انسانی می‌باشد. آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد آموزشی رسمی، در کشور ایران وظیفه تعلیم و تربیت کودکان را بر عهده دارد و در این راستا، در بالاترین تواناییهای فکری نیروی انسانی نقاط روستایی نقش قابل توجهی می‌تواند داشته باشد. اگر چه، عقاید مختلفی در زمینه آموزش کشاورزی در مدارس، عنوان شده است؛ لیکن، با توجه به موقعیت کشور ایران و دلایلی که ذکر شد، می‌توان چنین استنباط نمود، که در مدارس روستایی، برنامه‌های آموزشی، مسایل کشاورزی را نیز، شامل شوند، اما تحت شرایط و موارد خاص و برنامه‌های مدونی که بر هدف آموزش و پرورش نیز متکی باشد.

بخش عمده‌ای از جمعیت کشور ایران، در بخش کشاورزی فعالیت دارند و حدود نیمی از جمعیت در داخل روستاها ساکن هستند، این مناطق، دارای نیازها و مشکلات خاص و منحصر به فردی بوده، که افراد روستایی با آنان درگیر هستند. کودکان باید از همان اوان زندگی، با چنین مشکلاتی آشنا شوند و عشق و علاقه زندگی در محیط روستایی و رفع مشکلات آن، مورد تقویت قرار گیرد و این ادراک در آنان به وجود آید، که نقش مهمی در توسعه روستایی و پیشرفت یک کشور می‌تواند داشته باشند. مشکلاتی که در سطح محلی یا سطوح بالاتر وجود دارد را بشناسند و اندیشه رفع چنین موانعی در آنان کم‌کم شکل بگیرد. مسایل را از دید محلی و ملی بنگرند و بر اساس علاقه خود، حق انتخاب، فعالیتهای آینده را داشته باشند. این برنامه‌ها به شکلی است، که نه تنها در پیشرفت تحصیلی آنان در مقاطع بالاتر ممانعت به عمل نمی‌آورد، بلکه خود، مشوقی در جهت انتخاب و

جهت‌دهی صحیح خواهد بود و آنان درمی‌یابند، که قادرند بر سیاستهای مؤثر بر سرنوشت مردم روستا و کل کشور، تأثیر گذارند.

بر مبنای چنین استدلالی، به نظر می‌رسد، در صورتی که آموزش کشاورزی به شیوه فوق در مدارس روستایی عمومی انجام شود، قادر است، کارآیی لازم دانش‌آموزان را در محیط زندگی (شروع فعالیت) فراهم آورد، بدین گونه که در هر یک از مقاطع دبستان، راهنمایی و متوسطه، برنامه‌های آموزشی مبتنی بر مهارت‌های پایه، به عنوان برنامه‌های اصلی در نظر گرفته شود، تا در این رابطه، دانش‌آموزان روستایی نسبت به دانش‌آموزان مناطق شهری کمبودی احساس ننمایند و راه ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر و در سطح آموزش عالی بر آنان سد نگردد، از طرفی، برنامه‌های جنبی، مبتنی بر فعالیتهای درون روستا و مربوط به نیازهای روستا، در ارتباط با منطقه و سطح ملی، در ساعات خاصی در هفته برای آنان تدوین شود.

از این نظر که کشاورزی نقش به‌سزایی در فعالیتهای روستا دارد و نیز در سطح کشور، از اهمیت بالایی برخوردار است، اولویت به فعالیتهای کشاورزی در برنامه‌ها، می‌باید مورد تأکید قرار گیرد. در این راستا، انتخاب عوامل آموزشی (آموزشگر، محتوا، روش و...) حایز اهمیت است، به طوری که یک آموزشگر، باید بر مسایل کشاورزی تسلط داشته، با روانشناسی کودکان و نوجوانان آشنا بوده، در نیاز سنجی و تدوین برنامه‌های آموزشی تخصص داشته و توانایی کنترل و جهت‌دهی فعالیتهای آموزشی رسمی و غیر رسمی را داشته باشد. محتوای آموزشی برنامه‌ها می‌باید بر اساس نیازهای محلی، منطقه‌ای و ملی تنظیم شود و از شیوه‌ها و مواد آموزشی مبتنی بر روحیه فراگیران (کودک و نوجوان) استفاده گردد.

به نظر می‌رسد، همکاری با سازمانهای ارائه‌دهنده خدمات ترویجی، سازمانهای محلی روستا و والدین فرزندان، می‌تواند موفقیت چنین برنامه‌هایی را بیشتر نماید.

در پایان، پیشنهاد می‌شود، با بررسی نظرات صاحب‌نظران، مسؤولین، مدیران و آموزشگران آموزش و پرورش، آموزش بزرگسالان و ترویج این موضوع، بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد.

■ پی‌نوشتها:

1. H. smee
2. L. F. Brayne
3. cleveland public schools
4. losAngeles
5. Agricultural Literacy

■ فهرست مأخذ:

- ۱- ارنی، پیر. آموزش در کشورهای فقیر (نمونه‌ها و پیشنهادها). (ترجمه فرنگیس حبیبی)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷.
- ۲- اسپارک، برنارد. آموزش در دوران کودکی. (ترجمه محمدحسین نظری نژاد)، تهران: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- ۳- دفتر هماهنگی طرحها و برنامه‌ریزی توسعه. آمار آموزش و پرورش سال تحصیلی ۷۴ - ۱۳۷۳. تهران: وزارت آموزش و پرورش، دفتر هماهنگی طرحها و برنامه‌ریزی توسعه. ۱۳۷۴

- ۴- دیویی، جان (۱۳۳۹). مقدمه‌ای بر برنامه آموزش و پرورش یا دموکراسی و آموزش و پرورش. (ترجمه اچ. آریان‌پور)، تبریز: دانشسرای پسران با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- ۵- زمانی‌پور، اسدالله. «مدرسه و مزرعه»، مجموعه مقالات هفتمین سمینار علمی ترویج کشاورزی کشور، کرمان ۱۱ تا ۹ شهریور (۱۳۷۲)، تهران: معاونت ترویج کشاورزی، صفحات ۲۲۷ تا ۴۴۹. ۱۳۷۲
- ۶- شهبازی، اسماعیل. توسعه و ترویج روستایی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۲
- ۷- صافی، احمد. «آموزش و پرورش در پاکستان و وجوه متمایز آن با آموزش و پرورش ایران». فصلنامه تعلیم و تربیت. سال هفتم. شماره ۳ و ۴، صفحات ۶۱ تا ۹۲. ۱۳۷۰.
- ۸- مرکز آمار ایران (۱۳۷۴). سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۳.
- ۹- نفیسی، عبدالحسین. «خسارت‌های ناشی از شکست تحصیلی باز هم افزایش یافته است:

وضعیت در سال ۱۳۶۷»، فصلنامه تعلیم و تربیت. سال هفتم، شماره ۱، صفحات ۱۰ تا ۳۱، ۱۳۷۰.

۱۰- نفیسی، عبدالحسین «بهبود نسبی وضعیت خسارت اقتصادی ناشی از شکست تحصیلی در سال ۱۳۷۱ و تحولات سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۱»، فصلنامه تعلیم و تربیت، سال دهم، شماره ۱، صفحات ۳۱ تا ۵۴، ۱۳۷۳.

11 - New comb, L.H. , J.Darid
Mccracken and J.Robert warmbrad
(1986). Methods of teaching Agriculture.
Danville, Illhmois, U.S.A: The Int state
printer & publishers, Inc.
12 - Frick, martin I, Robert I.
Birkenholz, Krissana machtemes.
(1995). "Rural And urban Adult
knowledge And perceptions of
Agriculture" , Journal of Agricultural
Education. Vol. 36, No. 2 .

ادامه صفحه ۹۴

۱۱- در فرایند برنامه‌ریزی توسعه به برنامه ریزی منطقه‌ای برای شناخت علایق، نیازها، گرایشهای شغلی در مناطق مربوطه تاکید شده و ضرورت انجام پژوهشهای علمی - کاربردی در این زمینه‌ها احساس می‌شود.

۱۲- تربیت مروجین زن در تمامی زمینه‌های مربوط به توسعه روستایی از جمله کشاورزی، دامداری، صنایع روستایی و صنایع دستی و سایر زمینه‌ها، به عنوان یک راهبرد فرهنگی و علمی توصیه می‌شود و پیشنهاد می‌شود تا وزارت جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی اقدامات خود را در این زمینه گسترش دهند.

● پیشنهادهای مطرح‌شده در سمینار

۱- در این سمینار، باید مسائل و مشکلات زنان روستایی عنوان شود و کلاسهای آموزشی در روستاها ترویج گردد.

۲- بنیة علمی سمینار تقویت شود.

۳- پیشهاد می‌شود برای آشنا نمودن و آگاه کردن مردان روستایی و رهبران محلی در زمینه مقام و منزلت زن و نقشی که زنان در توسعه روستاها دارند، چنین سمینارهایی برگزار شود.

۴- پیشنهاد می‌شود جمع‌بندی این سمینار به دفتر محترم ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی ارسال شود تا در آینده به عنوان طرح یا لایحه در مجلس مطرح گردد و قوانین در خور زنان مسلمان ایران وضع شود.

۵- پیشنهاد می‌شود مطالب ارائه شده در سمینار بصورت مکتوب نوشته شود و در اختیار کسانی که با مسائل زنان روستایی سروکار دارند، گذاشته شود (تا از آن بطو عملی بهره گیرند).

۶- پیشنهاد می‌گردد از بین زنان روستایی و عشایری نمایندگان در این مراسم باشند.

۷- سعی شود در انتخاب هیأت رئیسه از

استادان سرشناس و صاحب‌نظر و کارآمد استفاده شود.

۸- اختصاص زمانی ویژه به بیان مشکلات از سوی مروجین

۹- دوره‌های آموزشی که در خانه‌های ترویج برگزار می‌شود، اعم از خیاطی، گلدوزی، قالیبافی و .. یک شرکت تعاونی برای مکان تولیدی وجود داشته باشد تا زنان روستایی بتوانند از این آموزشها به عنوان یک منبع درآمد برای خانواده‌های خود استفاده نمایند.

۱۰- مقالات تحلیلی و کاربردی سفارش داده شوند تا سطح علمی مقالات بالاتر رود و راهکارهای عملی براساس آن ارائه شود.

۱۱- می‌بایست، وضع موجود روستاها به طور عینی (وضع اجتماعی و فرهنگی زنان روستایی) بیان شود. سپس راهکارهای عملی و قابل انجام به صورت یک الگو بیان شود تا بتواند نقش زنان روستایی را بالا برد.